

تأثیر اندازه دولت و دموکراسی بر فساد در کشورهای عضو اوپک

حسن حیدری*، جواد جهانگیرزاده**، لسیان سعیدپور***

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۱۱/۹

نبود اتفاق نظر در مورد نقش اندازه دولت و دموکراسی در معضل فساد باعث شده تا این مسئله همچنان مبهم و حل نشده باقی بماند. به منظور برطرف کردن این ابهامات، این مقاله تأثیر اندازه دولت، دموکراسی و تأثیر متقابل این دو متغیر بر فساد را برای سازمان کشورهای صادرکننده نفت بررسی می‌کند. در واقع این انتظار وجود دارد که نحوه تأثیرگذاری اندازه دولت بر فساد به سطح دموکراسی بستگی داشته باشد. برای دستیابی به هدف بیان شده، از رویکرد داده‌های پانلی پویا مبتنی بر روش گشتاورهای تعمیم‌یافته طی دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهند که اندازه دولت با ضریب $-۰/۳۰$ - منجر به افزایش فساد و دموکراسی با ضریب $۱/۵۴$ منجر به کاهش فساد می‌شود که گویای نقش قابل توجه دموکراسی در کاهش فساد است. به علاوه، نتایج نشان می‌دهند که تأثیر متقابل اندازه دولت و دموکراسی تأثیر معنی‌داری بر سطح فساد دارد. بدین معنی که افزایش توأم اندازه دولت و دموکراسی می‌تواند سطح فساد را کاهش دهد. بدین ترتیب که اندازه بزرگ دولت امکان کنترل و نظارت بیشتر بر نهادها را فراهم می‌کند و افزایش سطح دموکراسی نیز از کانال‌های مانند مشارکت شهروندان کشور در انتخاب دولت و مجلس و برخورداری از رسانه‌های آزاد امکان پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری دولتمردان را مهیا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فساد؛ اندازه دولت؛ دموکراسی

* دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول)؛ Email: heidari.hassan@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه؛

Email: j.jahangirzadeh@urmia.ac.ir

*** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه؛ Email: saidour.lesyan@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ودوم، شماره هشتادویک، بهار ۱۳۹۴

مقدمه

در طول سالیان و دهه‌های متمادی، فساد به‌عنوان یک معضل موروثی برای تمدن بشری در کانون توجه پژوهشگران علوم اجتماعی از جمله سیاستمداران، جامعه‌شناسان، حقوقدانان، مورخان و اقتصاددانان قرار گرفته است (Kim and Lee, 2011: 514). با وجود این، در سال‌های اخیر یک نگرانی فزاینده‌ای از معضل فساد در سراسر جهان ایجاد شده، به نحوی که در اغلب محافل سیاسی و اقتصادی بین‌المللی به بحث پیرامون تأثیرات نامطلوب فساد و راه‌های مقابله با آن پرداخته می‌شود. اگرچه میزان فساد در میان کشورها و بخش‌های مختلف هر کشور متفاوت است، اما بدون شک این معضل در همه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، بخش خصوصی و بخش عمومی و حتی در سازمان‌های غیرانتفاعی و خیریه نیز وجود دارد (Myint, 2000: 33).

همسو با افزایش نگرانی‌های جامعه جهانی، میزان گسترده‌ای از مطالعات نیز معضل فساد را محور پژوهش‌های خود قرار داده‌اند که در دو طیف کلی قرار می‌گیرند: طیف اول به تأثیرگذاری فساد بر جنبه‌های مختلف عملکرد اقتصاد و رفاه جوامع پرداخته‌اند که عموماً نتایج آنها بیانگر تأثیر منفی فساد بر رشد اقتصادی و رفاه جوامع است. طیف دوم از مطالعات که به‌عنوان خاستگاه مطالعه حاضر نیز مطرح است، به بررسی عوامل تعیین‌کننده فساد پرداخته‌اند که نتایج آنها در خصوص نقش برخی عوامل نظیر اندازه دولت^۱ و دموکراسی چندان روشن و مشخص نیست (Kotera and et al., 2012: 2340). به‌منظور تشریح بیشتر تأثیر مبهم و نامشخص اندازه دولت بر سطح فساد می‌توان به دو نمونه اشاره کرد. لاپورتا و همکاران^۲ (۱۹۹۹) به این نتیجه دست یافتند که دولت‌های بزرگ به‌دلیل توانایی بیشتر در کنترل و توازن عملکرد نهادها، دارای فساد کمتری هستند. در طرف مقابل، رز-اکرمان^۳ (۱۹۹۹) بیان می‌کند که در کشورهای بزرگ به‌دلیل وجود بورکراسی‌های بیشتر، امکان افزایش سطح فساد نیز بیشتر است. بنابراین، صرفاً بزرگ یا کوچک بودن اندازه دولت

۱. اگرچه بررسی اندازه دولت از ابعاد مختلفی قابل بحث است، اما در بیشتر مطالعات تجربی نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی را به‌عنوان شاخص اندازه دولت در بررسی رابطه آن با فساد مورد استفاده قرار داده‌اند.

2. La Porta and et al. (1999)

3. Rose-Ackerman (1999)

نمی‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای در افزایش یا کاهش سطح فساد باشد و عوامل دیگری از جمله عوامل نهادی نظیر دموکراسی، می‌توانند نقش مؤثری در تعیین نوع رابطه اندازه دولت و سطح فساد ایفا کنند.

در مجموع، تردیدی وجود ندارد که بحث فساد در ارتباط با فعالیت‌ها و انحصارهای دولتی است، اما حذف دولت به بهانه مبارزه با فساد نیز یک راه‌حل معقول و منطقی به نظر نمی‌رسد. در واقع اداره کردن یک جامعه مدرن و پیشرفته، مستلزم وجود یک دولت کارآمد است. بنابراین میزان کارآمدی و نحوه فعالیت‌های دولت به مراتب مهمتر از اندازه دولت و مخارج آن است (الیوت^۱، ۱۹۹۷).

درخصوص نقش دموکراسی در میزان فساد نیز، لامپسدورف^۲ (۲۰۰۶) در بررسی مطالعات تجربی انجام شده به این جمع‌بندی دست یافته که بعضی از مطالعات رابطه معکوس میان دموکراسی و سطح فساد را نشان داده‌اند و نتایج بخش دیگری از مطالعات تجربی بر نبود رابطه معنی‌داری میان آنها دلالت می‌کنند. همچنین به‌عنوان یک تناقض دیگر میان رابطه دموکراسی و فساد، می‌توان به کشور سنگاپور که به‌عنوان یک کشور غیردموکراتیک شناخته می‌شود، اشاره کرد که دارای سطح پایینی از فساد است، اما کشورهای نیکاراگوئه و پاراگوئه که به‌عنوان کشورهای دموکراتیک شناخته می‌شوند دارای سطح بالایی از فساد هستند (Kolstad and Wiig, 2011: 1). بنابراین با قطعیت نمی‌توان بر نقش دموکراسی در کاهش سطح فساد نیز تأکید کرد.

کوترا و همکاران^۳ (۲۰۱۲) به‌منظور توضیح نتایج متنوع و متفاوت مطالعات تجربی درخصوص رابطه اندازه دولت و دموکراسی با فساد، بررسی تأثیر متقابل اندازه دولت و دموکراسی بر سطح فساد را پیشنهاد می‌کنند. در واقع آنها معتقدند که صرف بزرگ یا کوچک بودن اندازه دولت عامل تعیین‌کننده‌ای برای سطح فساد نیست، بلکه به سطح دموکراسی نیز بستگی دارد. از این رو با افزایش سطح دموکراسی انتظار می‌رود که اندازه بزرگ دولت منجر به کاهش سطح فساد شود. سازوکار این فرایند بدین ترتیب است که در سطوح

1. Elliott (1997)

2. Lambsdorff (2006)

3. Kotera and et al (2012)

بالای دموکراسی، میزان مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مسئولان افزایش می‌یابد و از سوی دیگر افزایش اندازه دولت امکان کنترل و نظارت بیشتر را فراهم می‌کند که نتیجه این فرایند کاهش سطح فساد است.

بنابراین، از یک سو نمی‌توان با قاطعیت نحوه رابطه اندازه دولت و دموکراسی با سطح فساد را بر پایه مطالعات پیشین انجام شده برای گروه کشورهای مختلف تعیین کرد و از سوی دیگر، مشخص کردن این رابطه می‌تواند پیشنهادهای سیاستی مؤثری در راستای مقابله، کنترل و کاهش فساد ارائه کند. از این رو، هدف از مقاله حاضر واکاوی تأثیر اندازه دولت و دموکراسی بر فساد در کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک^۱ بر پایه الگوی داده‌های تابلویی پویا مبتنی بر روش گشتاورهای تعمیم‌یافته^۲ است. در راستای اهداف مقاله به سه سؤال کلیدی زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. اندازه بزرگ‌تر دولت چه تأثیری بر سطح فساد در کشورهای عضو اوپک دارد؟
۲. سطح بالای دموکراسی چه تأثیری بر سطح فساد در کشورهای عضو اوپک دارد؟
۳. رابطه متقابل اندازه دولت و دموکراسی چه تأثیری بر سطح فساد در کشورهای عضو اوپک دارد؟

انتخاب کشورهای عضو اوپک مبتنی بر دو دلیل عمده است. اول، به دلیل اینکه حجم داده‌های آماری در دسترس برای متغیرهای مانند فساد محدود به حدود ۱۰ تا ۱۵ سال است، لذا رویکرد سری‌های زمانی برای یک کشور خاص نتایج معتبری را ارائه نمی‌دهند و ضرورتاً باید از رویکرد داده‌های تابلویی استفاده کرد. دوم، به دلیل بهره‌مندی کشورهای اوپک از درآمدهای نفتی، ساختار اقتصادی و اندازه دولت در این کشورها تحت تأثیر درآمدهای نفتی بوده و وجوه مشترک بیشتری در مقایسه با سایر گروه کشورها دارند.

دو ویژگی لحاظ شده در مطالعه حاضر موجب تمایز آن از مطالعات قبلی شده است. اول، تاکنون هیچ مطالعه‌ای تأثیر اندازه دولت و دموکراسی بر فساد را برای کشورهای عضو اوپک بررسی نکرده است. همچنین لازم به ذکر است، درآمد سرانه، ثبات سیاسی و آزادی اقتصادی نیز به‌عنوان متغیرهای کنترل در مدل لحاظ شده‌اند که می‌تواند بر تمایز بیشتر مطالعه

1. Organization of the Petroleum Exporting Countries (OPEC)

2. Generalized Method of Moments (GMM)

حاضر دلالت کنند. دوم، بدیهی است که معضل فساد به شکل مقطعی ایجاد یا از بین نمی‌رود، لذا انتظار می‌رود فساد از یک الگوی پویا پیروی کند. بدین معنی که فساد در دوره جاری از فساد در دوره‌های گذشته تبعیت می‌کند. با عطف به این مهم، مطالعه حاضر از الگوی تابلویی پویا استفاده می‌کند در حالی که بیشتر مطالعات قبلی از مدل‌های ایستای تابلویی استفاده کرده‌اند. همچنین به منظور اعتبارسنجی نتایج حاصل، رابطه میان متغیرهای مورد مطالعه با استفاده از رویکرد مدل‌های ایستای تابلویی نیز آزمون خواهد شد تا نسبت به عدم حساسیت شدید ضرایب بر آورد شده نسبت به تغییر رویکرد اقتصادسنجی اطمینان حاصل شود.

در ادامه ساختار مقاله بدین صورت است که در بخش بعدی ادبیات موضوع در چارچوب سؤالات تحقیق بحث می‌شود، سپس متغیرها و مدل تحقیق معرفی می‌گردد، متعاقباً بر آورد مدل، نتایج تجربی و شواهد آماری از نتایج ارائه می‌شوند و در نهایت، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آورده شده است.

۱. پیشینه موضوع

۱-۱. تعریف فساد

از آنجایی که فساد یک پدیده بسیار پیچیده‌ای است، تعاریف مختلفی نیز برای آن ارائه شده که بالطبع هر یک فاقد بعضی از جنبه‌های فساد است. از این رو نحوه تعریف فساد یکی از مشکلات پیرامون مطالعه این موضوع است. در این مطالعه یکی از برجسته‌ترین تعاریف فساد که توسط محققان بسیاری از جمله مائورو^۱ (۱۹۹۵)، تانزی^۲ (۱۹۹۸)، باریتو^۳ (۲۰۰۰)، جاین^۴ (۲۰۰۱) و کولستاد و ویگ^۵ (۲۰۱۱) به کار گرفته شده، استفاده می‌شود که عبارت از «سوءاستفاده از قدرت عمومی در راستای منافع شخصی» است. بنابراین فساد شامل تمامی معاملات اقتصادی و رانت‌های سیاسی و اداری است که بخش عمومی در آن دخیل است. طبق تعریف، فساد شامل انواع مختلفی مانند فروش مایملک دولتی توسط مقامات رسمی،

1. Mauro (1995)

2. Tanzi (1998)

3. Barreto (2000)

4. Jain (2001)

5. Kolstad and Wiig (2011)

خویش و قوم پرستی^۱، اجحاف و زیاده‌ستانی^۲، دریافت رشوه و اختلاس در وجوه دولتی است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، فساد صرفاً به معنی کسب سود شخصی نیست، بلکه هرگونه سوءاستفاده از قدرت در راستای برآورده کردن منافع اقوام، احزاب، دوستان و آشنایان نیز در حیطه تعریف فساد قرار می‌گیرند. قابل ذکر است که این تعریف به معنی عدم حضور فساد در بخش خصوصی نیز نیست.

شایان توجه است فعالیت‌های خارج از چارچوب بازار رسمی که غالباً تحت عناوینی مانند اقتصاد زیر زمینی، اقتصاد سایه‌ای یا بازار سیاه معرفی می‌شوند، متفاوت از تعریف فساد در ادبیات موضوعی مطالعه حاضر بوده و دو مقوله متمایز هستند. در فعالیت‌های غیرقانونی مانند کلاهبرداری، تجارت دارو و بازار سیاه که با عنوان اقتصاد زیرزمینی مطرح هستند، از قدرت‌های مقامات رسمی استفاده نمی‌شود (جاین، ۲۰۰۱: ۷۳).

۲-۱. اندازه دولت و فساد

رابطه اندازه دولت و فساد نیز در چارچوب دو دیدگاه کلی قابل بحث است. دیدگاه اول مبتنی بر این واقعیت است که افزایش اندازه دولت منجر به افزایش فساد خواهد شد. در این راستا، رز-اکرمان (۱۹۹۹) معتقد است که افزایش اندازه دولت فرصت‌های رانت‌جویانه را در اختیار سیاستمداران قرار می‌دهد که نتیجه‌ای جز افزایش فساد میان سیاستمداران و بوروکرات‌ها نخواهد داشت. به عبارت دیگر، انتظار می‌رود در دولت‌های با اندازه بزرگ، انگیزه و زمینه لازم برای انجام فعالیت‌های غیرقانونی و در نتیجه فساد بیشتر باشد. ربیعی (۱۳۸۲) در کتاب زنده‌باد فساد از چند جنبه تأثیر بزرگی اندازه دولت بر فساد را مورد بحث قرار داده است: اول، گسترش اعمال قدرت و نفوذ مقامات سیاسی در اثر بزرگی دولت ایجاد می‌شود. دوم، گستردگی دولت منجر به ایجاد تقاضای کاذب استخدام کارکنان برای تصدی مشاغل دولتی می‌شود که اغلب افراد استخدام شده نیز ناکارآمد هستند. سوم، بزرگی دولت و گسترش ضعف مدیریتی در اثر عوامل ذکر شده منجر به بروز و گسترش فساد خواهد

1. Nepotism

2. Extortion

شد^۱. آلسنا و آنجلیتو^۲ (۲۰۰۵: ۱۸) نیز با ارائه یک مدل تئوریک بیان می‌کنند که در صورتی که فقر و نابرابری در اثر فساد پدید آمده باشند، دولت به منظور توزیع مجدد درآمد در یک تنگنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. از یک سو، دولت با یک اندازه کوچک قادر به توزیع مجدد درآمد و اجرای عدالت اقتصادی نیست و از سوی دیگر، بزرگ‌تر شدن اندازه دولت منجر به فراهم شدن فرصت‌های رانت‌جویانه بیشتر برای قشر ثروتمند جامعه و در نتیجه فساد بیشتر می‌شود. در واقع سیاست توزیع مجدد درآمد مورد تقاضای قشر کم درآمد جامعه به امید بهبود وضعیت معیشتی آنها است و از طرفی مورد حمایت قشر ثروتمند جامعه نیز هست زیرا در چنین شرایطی فرصت‌های رانت‌جویانه بیشتری کسب می‌کنند.

در طرف مقابل دیدگاه فوق، شواهدی مبنی بر کم بودن سطح فساد در دولت‌های بزرگ وجود دارد. در واقع، دولت‌های بزرگ با تشویق کنترل و توازن و همچنین تقویت مسئولیت‌پذیری، فساد را کنترل و زمینه را برای کاهش فساد فراهم می‌کنند (Kotera and et al., 2012: 2341). این دیدگاه مبتنی بر این واقعیت است که کشورهای توسعه‌یافته با دولت‌های بزرگ‌تر دارای فساد کمتر در مقایسه با کشورهای در حال توسعه با دولت‌های کوچکتر هستند. یک مثال بارز در این زمینه کشورهای اسکاندیناوی هستند که با حجم دولت بسیار بزرگ دارای سطح فساد کمتری، حتی در مقایسه با سایر کشورهای توسعه‌یافته هستند. در این راستا هاستد^۳ (۱۹۹۹: ۳۵۴) معتقد است که اندازه بزرگ‌تر دولت در جوامع بیانگر مقبولیت عمومی بیشتر حکومت است که نمی‌توان بر نقش این حکومت‌ها در ایجاد فساد اشاره کرد. ربیعی (۱۳۸۲) نیز در بخشی از کتاب زنده‌باد فساد به نقش سطح پایین دستمزدهای مشاغل دولتی در بروز فساد اشاره کرده است. بدین ترتیب که در کشورهای جهان سوم، پایین بودن دریافت‌های کارکنان باعث می‌شود تا کارکنان، بخش دولتی را به عنوان سکوی پرتاب برای فعالیت آینده خود در بخش خصوصی تلقی کنند. با عطف به این مهم که یکی از شاخص‌های اندازه دولت نسبت مخارج به تولید ناخالص داخلی است، می‌توان نتیجه گرفت که بزرگ شدن اندازه دولت در اثر افزایش سطح دستمزدها منجر به کاهش سطح فساد می‌شود.

۱. لازم به ذکر است ربیعی (۱۳۸۲)، ساختار و تشکیلات اداری را به عنوان اندازه دولت مدنظر قرار داده است. اما شایان بحث

است در مطالعات اقتصادی سهم مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص اندازه دولت در نظر گرفته می‌شود.

2. Alesina and Angeletos (2005)

3. Husted (1999)

۳-۱. دمکراسی و فساد

از منظر تنویریکی دلایلی مبتنی بر رابطه معکوس میان دمکراسی و فساد وجود دارد. در حکومت‌های استبدادی و سلطنتی که در نقطه مقابل حکومت‌های مبتنی بر انتخابات هستند، قدرت در انحصار یک گروه کوچک از نخبگان قرار دارد. از این رو در حکومت‌های استبدادی و سلطنتی، قشر محدودی از جامعه بدون کمترین محدودیت می‌تواند امکانات عمومی را در راستای منافع شخصی خود مورد استفاده قرار دهند که نتیجه آن افزایش سطح فساد است (Saha and Campbell, 2007: 6). در طرف مقابل در حکومت‌های مبتنی بر نظام دمکراسی قدرت میان شخصیت‌های سیاسی و مدیریتی مختلف تقسیم می‌شود. در واقع مدیریت اجرایی از طریق انتخابات برگزیده شده و همواره تهدید برکناری و جایگزین شدن توسط پارلمان متوجه مقامات مسئولی است که مرتکب فساد مالی و اداری می‌شوند که نتیجه آن کاهش سطح فساد است (Saha, 2008: 4). به علاوه، دمکراسی هنجارها و تفکر نرمال نسبت به فساد را تغییر می‌دهد، به نحوی که ارتکاب به فساد اداری و مالی در قیاس با پیامدهای خدشه‌دار شدن منزلت یک مقام مسئول جذابیت چندانی ندارد (Kolstad and Wiig, 2011: 3). در مجموع می‌توان گفت، دمکراسی می‌تواند از طریق کاهش منافع شخصی ناشی از فسادهای مالی و اداری و افزایش هزینه‌های انتظاری این گونه اعمال غیرقانونی منجر به کاهش فساد شود.

در طرف مقابل، نظریاتی وجود دارند که نقش دمکراسی در افزایش فساد را مورد توجه قرار داده‌اند. رز-اکرمان (۱۹۹۹) با بیان اینکه رقابت انتخاباتی نیاز به تأمین مالی دارد، در یک رقابت شدید انتخاباتی احزاب و کاندیداهای انتخاباتی در مقابل فشارهای تأمین‌کنندگان مالی آنها بسیار آسیب‌پذیر بوده و امکان مرتکب شدن به فساد در چنین شرایطی بسیار زیاد است. پانی^۱ (۲۰۱۱: ۱۶۳) نشان داده است در مواردی حتی رأی‌دهنده‌های معقول و منطقی ممکن است به دلایل استراتژیک به دولت‌های فاسد رأی بدهند. در این راستا، در بعضی جوامع و در جریان دمکراسی و انتخابات، نحوه تعامل و ارتباط حامیان یک جریان و دولت منتخب باعث می‌شود تا دموکراتیزه شدن فساد جایگزین کاهش فساد شود. در خصوص کشورهای جهان سوم، ربیعی (۱۳۸۲) ضمن اشاره به فعالیت سیاسی براساس دمکراسی نیم‌بند و صوری

1. Pani (2011)

و عدم نگرانی احزاب سیاسی در خصوص عدم استقبال عمومی مردم به انتخابات، نتیجه چنین ساختارهای حکومتی را تمایل احزاب به انتخاب افراد از راه معاملات نامشروع به منظور کسب منافع مادی تلقی می‌کند.

۴-۱. جمع‌بندی نظرات و مروری بر مطالعات تجربی

به‌طور کلی، دیدگاه‌های ارائه شده مبین دو رهیافت سیاسی و اقتصادی هستند. رهیافت سیاسی پشتوانه قدرت سیاسی را که به وسیله مکانیسم‌های دموکراتیک رقابتی و نظارتی قابل کنترل و تعدیل نیست را عامل بروز و پایداری فساد مطرح می‌کند. رهیافت اقتصادی نیز ساختار اقتصادی توسعه نیافته و دخالت مفرط دولت در اقتصاد را منشأ فساد معرفی می‌کند. به‌منظور پوشش دادن هر دو این مسائل، اندازه دولت و دموکراسی در چارچوب مطالعه حاضر گنجانده شده است.

در دیدگاه‌های ارائه شده مرتبط با نحوه تعامل اندازه دولت، دموکراسی و فساد، وجود تناقض‌های آشکاری دیده می‌شود که هر یک به نحوی، دلایل و توجیهاتی را به‌عنوان پشتوانه نظرات خود ارائه کرده‌اند. همسو با این دیدگاه مطالعات تجربی وسیعی نیز انجام شده که به این تفاوت‌ها و تناقض‌ها بیشتر دامن می‌زند. تفاوت و تناقض در دیدگاه‌ها و نتایج مطالعات تجربی، ضمن اینکه بر نبود یک نسخه مشترک برای کنترل و مبارزه با فساد برای همه کشورها دلالت می‌کند، بر لزوم بررسی رابطه اندازه دولت، دموکراسی و فساد برای کشورهای با ویژگی‌ها و ساختارهای مشترک تأکید می‌کند.

- مطالعات تجربی اندازه دولت و فساد: نتایج مطالعات تجربی لاپالمبارا^۱ (۱۹۹۴)، لاپورتا و همکاران^۲ (۱۹۹۹)، فیسمن و گاتی^۳ (۲۰۰۲)، کانیکوا و رزاکرمان^۴ (۲۰۰۵) و صمیمی و همکاران (۱۳۹۰) بر نقش اندازه بزرگ دولت بر افزایش فساد تأکید داشته‌اند. در طرف مقابل مطالعات الیوت (۱۹۹۷)، هاستد (۱۹۹۹)، آدسیرا و همکاران^۵ (۲۰۰۰)، کناک و آزفر^۶

1. LaPalombara (1994)

2. La Porta and et al. (1999)

3. Fisman and Gatti (2002)

4. Kunicova and Rose-Ackerman (2005)

5. Adsera and et al. (2000)

6. Knack and Azfar (2003)

(۲۰۰۳) و کوترا و همکاران (۲۰۱۲) نشان داده‌اند که اندازه بزرگ دولت منجر به کاهش فساد می‌شود. در این میان مطالعاتی نیز نشان داده‌اند که میان فساد و اندازه دولت رابطه معنی‌داری وجود ندارد که در این راستا می‌توان به مطالعات پانیزا^۱ (۲۰۰۱) و جیرینگ و تاکر^۲ (۲۰۰۵) اشاره کرد. صمیمی و همکاران (۱۳۹۰) با استفاده از سیستم معادلات همزمان و داده‌های سال ۲۰۰۸ برای ۱۰۶ کشور جهان، تأثیر اندازه دولت و درجه باز بودن اقتصاد بر فساد را مورد بررسی قرار داده است. نتایج آنها نشان می‌دهد که درجه باز بودن اقتصاد منجر به کاهش فساد و اندازه بزرگ دولت نیز منجر به افزایش فساد خواهد شد. علی‌رغم تأثیر انکارناپذیر متغیرهای نهادی مانند آزادی اقتصادی و دموکراسی بر سطح فساد، در مطالعه صمیمی و همکاران (۱۳۹۰) تأثیر این عوامل نادیده گرفته شده است. همچنین به نظر می‌رسد فساد یک پدیده پویا باشد و بررسی آن بر حسب داده‌های مقطعی چندان مناسب ارزیابی نمی‌شود.

- نتایج مطالعات تجربی دموکراسی و فساد: گلدسمیت^۳ (۱۹۹۹)، سندهالتز و کویتزل^۴ (۲۰۰۰)، پالدام^۵ (۲۰۰۲) و پیرسون و همکاران^۶ (۲۰۰۳) رابطه معنی‌داری میان دموکراسی و فساد را گزارش نکرده‌اند. اما تریسمن^۷ (۲۰۰۰) با انتخاب کشورهای که از سال ۱۹۵۰ بدون وقفه دارای سیستم مبتنی بر دموکراسی بوده‌اند، رابطه معنی‌داری را گزارش کرده است. مانتینولان و جاکمن^۸ (۲۰۰۲) نشان داده‌اند که میان دموکراسی و فساد رابطه غیرخطی وجود دارد و در کشورهایی که از سطح متوسط دموکراسی برخوردارند، فساد کاهش نمی‌یابد و حتی ممکن است در مقایسه با کشورهای سلطنتی میزان فساد بیشتر باشد. مانو^۹ (۲۰۰۵) نیز در مطالعه خود نتایج مشابهی را گزارش کرده است. ساها^{۱۰} (۲۰۰۸) نیز تأکید می‌کند که در سطوح اولیه دموکراسی، فساد افزایش می‌یابد اما پس از عبور از یک حد آستانه‌ای و وارد

-
1. Panizza (2001)
 2. Gerring and Thacker (2005)
 3. Goldsmith (1999)
 4. Sandholtz and Koetzle (2000)
 5. Paldam (2002)
 6. Persson and et al. (2003)
 7. Treisman (2000)
 8. Montinola and Jackman (2002)
 9. Manow (2005)
 10. Saha (2008)

شدن به سطوح بالای دموکراسی شاهد کاهش فساد خواهیم بود. نتایج مطالعه کولستاد و ویگ (۲۰۱۱) بر نقش غالب و تعیین کننده دموکراسی در کاهش سطح فساد تأکید می کند.

۲. متغیرها و الگوی تجربی

- فساد: برای در نظر گرفتن سطح فساد کشورها از شاخص کنترل فساد که توسط بانک جهانی در چارچوب شاخص های حکمرانی جهانی^۱ از سال ۱۹۹۶ منتشر می شود، استفاده خواهد شد. دامنه شاخص کنترل فساد از ۲/۵- تا ۲/۵ تعیین شده که مقدار بیشتر آن بر کنترل بیشتر فساد و در نتیجه فساد کمتر تأکید می کند. از آنجایی که مدل مورد مطالعه به صورت لگاریتمی در نظر گرفته شده است، مقیاس شاخص کنترل فساد را با اضافه کردن ۲/۵ تغییر خواهیم داد. بنابراین شاخص کنترل فساد بین ۰ و ۵ قرار می گیرد که به طور مشابه مقدار بیشتر این شاخص بر سطح کمتر فساد دلالت می کند.

- دموکراسی: به منظور رتبه بندی سطح دموکراسی در کشورهای مختلف، از معیار حق اظهار نظر و پاسخگویی که از طریق شاخص های حکمرانی جهانی در بانک جهانی قابل دسترس است، استفاده می شود. این شاخص منعکس کننده حق شهروندان یک کشور در انتخاب دولت از طریق انتخابات، آزادی بیان و آزادی رسانه ها است. دامنه شاخص دموکراسی بین ۲/۵- و ۲/۵ است که مقدار بزرگ تر آن بیانگر سطح بیشتر دموکراسی است. همانند شاخص سطح فساد، مقیاس شاخص دموکراسی به ۰ تا ۵ تغییر داده می شود که به طور مشابه مقدارهای بزرگ تر بیانگر سطح بالاتر دموکراسی است.

- اندازه دولت: مخارج دولت به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص اندازه دولت مورد استفاده قرار می گیرد که از شاخص های توسعه جهانی^۲ بانک جهانی استخراج شده است. بدیهی است که مقدار بزرگ تر این شاخص بیانگر اندازه بزرگ تر دولت است.

- درآمد سرانه: سرانه تولید ناخالص داخلی بر حسب دلار به قیمت های ثابت سال ۲۰۰۵ به عنوان شاخص درآمد سرانه مورد استفاده قرار می گیرد که از شاخص های توسعه جهانی

1. Worldwide Governance Indicators (WGI)

2. World Development Indicators (WDI)

(WDI) بانک جهانی قابل دسترس است. انتخاب این متغیر متأثر از مطالعات تجربی قبلی است و انتظار می‌رود که افزایش درآمد سرانه به‌طور معنی‌داری منجر به کاهش سطح فساد شود.

- آزادی اقتصادی: کاهش سطح فساد با افزایش آزادی‌های اقتصادی یک واقعیت انکارناپذیر است که عموماً مطالعات تجربی نیز این مهم را تأیید می‌کنند. برای این منظور از متوسط شاخص‌های حقوق مالکیت، آزادی تجارت، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی سیاست پولی، آزادی سیاست مالی، آزادی تأمین مالی و آزادی کسب‌وکار استفاده می‌شود که از بنیاد هریتیج^۱ استخراج شده‌اند. دامنه شاخص آزادی اقتصادی بین ۰ تا ۱۰۰ قرار دارد و مقادیر بزرگ‌تر این شاخص بیانگر سطح بالاتر آزادی‌های اقتصادی هستند.

- ثبات سیاسی: ثبات سیاسی به معنی پایداری دولت حاکم و عدم وجود خشونت‌هایی که محرک آنها جریان‌ات سیاسی مانند تروریست باشند. شاخص مربوط به ثبات سیاسی نیز از شاخص‌های حکمرانی جهانی در بانک جهانی قابل دسترس است و دامنه آن بین ۲/۵ تا ۲/۵ است که مقدار بیشتر این شاخص بیانگر ثبات سیاسی بیشتر در یک کشور است. به‌طور مشابه شاخص‌های فساد و دمکراسی، مقیاس شاخص ثبات سیاسی نیز به ۰ تا ۵ تغییر داده می‌شود. به‌منظور دستیابی به اهداف تحقیق معادله رگرسیون کلی به شکل زیر تصریح می‌شود:

$$\ln COU_{it} = \alpha \ln COU_{it-1} + \beta_1 \ln GOV_{it} + \beta_2 \ln DEMO_{it} + \beta_3 \ln GOV_{it} * \ln DEMO_{it} + \beta_4 \ln ECOF_{it} + \beta_5 \ln POLST_{it} + \beta_6 \ln GDP_{it} + \mu_i + u_{it} \quad (1)$$

در معادله فوق i بیانگر کشورها، t بیانگر دوره زمانی، μ_i اثرات غیرقابل مشاهده مختص هر کشور و u_{it} بیانگر جزء اختلال تصادفی است. همچنین $\ln COU_{it}$ لگاریتم شاخص فساد، $\ln COU_{it-1}$ لگاریتم وقفه شاخص فساد که پویایی مدل را فراهم می‌کند، $\ln GOV_{it}$ لگاریتم اندازه دولت، $\ln DEMO_{it}$ لگاریتم شاخص دمکراسی، عبارت $\ln GOV_{it} * \ln DEMO_{it}$ تأثیر متقابل دمکراسی و اندازه دولت را ارزیابی می‌کند، $\ln ECOF_{it}$ لگاریتم آزادی اقتصادی، $\ln POLST_{it}$ لگاریتم ثبات سیاسی و $\ln GDP_{it}$ لگاریتم درآمد سرانه است.

به نظر می‌رسد معضل فساد، به لحاظ قدمت تاریخی آن، در اثر عوامل نهادی و اقتصادی بسیاری در طول زمان پدید آمده است. لذا پیروی پدیده فساد از یک الگوی پویا بسیار محتمل بوده و لحاظ کردن این پویایی در مدل نتایج قابل اتکایی را ارائه می‌کند. به‌عنوان مثال تریسمن (۲۰۰۰) اشاره می‌کند که اصلاح ساختارهای نهادی در طول زمان به تدریج زمینه کاهش فساد را فراهم می‌کنند. بنابراین مطالعه حاضر با لحاظ نمودن وقفه متغیر سطح فساد ($\ln COU_{it-1}$)، پویایی لازم را در مدل رگرسیونی ایجاد می‌کند.

اگرچه لحاظ کردن وقفه متغیر وابسته به‌عنوان متغیر توضیحی در مدل رگرسیون تابلویی، پویایی مدل را ایجاد می‌کند، اما منجر به نقض فرض عدم خود همبستگی میان متغیرهای توضیحی و جملات اخلاص می‌شود. در این شرایط استفاده از روش حداقل مربعات معمولی نتایج تورشدار و ناسازگاری را ارائه می‌کند. برای برطرف کردن این مشکل نیز از تخمین زن گشتاورهای تعمیم‌یافته که توسط آرلانو-باندا برای مدل‌های رگرسیونی تابلویی پویا گسترش یافته، استفاده شده است. این روش برای رفع خودهمبستگی متغیر وابسته با جملات اخلاص، از وقفه متغیرها به‌عنوان متغیر ابزاری استفاده می‌کند.

بنابراین پژوهش حاضر جهت دستیابی به اهداف مورد نظر از رویکرد الگوی داده‌های تابلویی پویا مبتنی بر روش تخمین گشتاورهای تعمیم‌یافته برای ۱۰ کشور عضو اوپک شامل ایران، عربستان، ونزوئلا، قطر، لیبی، الجزایر، امارات متحده عربی، آنگولا و اکوادور طی دوره زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ استفاده می‌کند.

۳. یافته‌های تحقیق

پیش از برآورد مدل مورد مطالعه، ویژگی مانایی متغیرها با استفاده از آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو^۱ (۲۰۰۲) بررسی می‌شود. نتایج آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو (۲۰۰۲) در جدول ۱ نشان می‌دهد که در مدل با عرض از مبدأ و روند تمامی متغیرها در سطح مانا بوده و نیازی به تفاضل‌گیری نیست.

جدول ۱. نتایج آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو (۲۰۰۲)

متغیرها	مدل با عرض از مبدأ		مدل با عرض از مبدأ و روند	
	آماره آزمون	احتمال	آماره آزمون	احتمال
$\ln COU_{it}$	-۱/۸۵	۰/۰۳۲	-۳/۴۲	۰/۰۰۰
$\ln GOV_{it}$	-۱/۸۶	۰/۰۳۱	-۱/۶۱	۰/۰۵۳
$\ln DEMO_{it}$	-۱/۰۳	۰/۱۵	-۱۷/۱۴	۰/۰۰۰
$\ln ECOF_{it}$	-۶/۶۹	۰/۰۰۰	-۲/۰۰	۰/۰۲۲
$\ln POLST_{it}$	-۱/۴۷	۰/۰۷۰	-۳/۴۹	۰/۰۰۰
$\ln GDP_{it}$	۲/۸۵	۰/۹۹	-۱/۹۴	۰/۰۲۵

نتایج برآورد مدل پانل پویا از عوامل مؤثر بر فساد در جدول ۲ گزارش شده است. به منظور بررسی صحت متغیرهای ابزاری استفاده شده در تخمین زن گشتاورهای تعمیم یافته از آماره سارگان^۱ استفاده شده که با احتمال ۰/۷۳ نشان می دهد که فرضیه عدم مبنی بر عدم خودهمبستگی متغیرهای ابزاری با جملات اخلال رد نمی شود. بنابراین متغیرهای ابزاری استفاده شده در فرایند تخمین مناسب ارزیابی می شوند.

ضریب وقفه متغیر فساد معنی دار شده که بر تبعیت سطح فساد در کشورهای اوپک از یک الگوی پویا دلالت می کند. در واقع، وقفه متغیر فساد با ضریب ۰/۱۸ نشان می دهد که سطح فساد در دوره جاری رابطه مستقیم با فساد در دوره قبلی دارد. بدین ترتیب می توان ادعان داشت که افزایش سطح فساد در هر دوره یک عامل محرک برای افزایش فساد در دوره بعدی است. به نظر می رسد این مسئله متأثر از القای تدریجی تفکر استفاده از قدرت در راستای کسب منافع شخصی در میان مقامات مسئول این کشورها باشد.

از آنجایی که اندازه دولت با ضریب ۰/۳۰- رابطه معنی داری با سطح فساد دارد، افزایش اندازه دولت منجر به افزایش فساد می شود. نقش برجسته دولت ها در صادرات

1. Sargan Statistic

نفت و وابستگی اندازه دولت‌ها به درآمدهای نفتی در کشورهای اوپک، می‌تواند یک دلیل محتمل برای فراهم شدن فرصت‌های رانت‌جویانه در اثر بزرگ شدن اندازه دولت و در نتیجه افزایش سطح فساد باشد.

شاخص دمکراسی با ضریب ۱/۵۴ تأثیر معنی‌دار و قابل توجهی بر سطح فساد دارد، به نحوی که بهبود وضعیت شاخص دمکراسی بستر کاهش سطح فساد را به صورت چشمگیری فراهم می‌کند. از آنجایی که مؤلفه‌های مهم در محاسبه شاخص دمکراسی شامل مشارکت شهروندان در انتخاب دولت و وجود رسانه‌های آزاد است، به نظر می‌رسد ایجاد فضای باز سیاسی به‌ویژه در کشورهای مبتنی بر سیستم حکمرانی سلطنتی مانند عربستان و امارات متحده عربی زمینه کاهش قابل توجه سطح فساد را فراهم کند.

تأثیر متقابل اندازه دولت و دمکراسی بر فساد که به‌عنوان یکی از مهمترین محورهای مطالعه حاضر به‌شمار می‌رود، با ضریب ۰/۵۲ و در سطح بالایی معنی‌دار شده است. ضریب تأثیر متقابل اندازه دولت و دمکراسی نشان می‌دهد که در سطوح بالای دمکراسی، بزرگ شدن اندازه دولت منجر به کاهش سطح فساد می‌شود. فرایند تأثیرگذاری این نتیجه بدین ترتیب است که در سطوح بالای دمکراسی میزان حق اظهارنظر و پاسخگویی که همان نظارت بر مقامات رسمی از طریق مجلس و رسانه‌ها است، افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، بزرگ شدن اندازه دولت امکان و ساز و کار لازم جهت کنترل و توازن نهادهای دولتی و اجرایی را فراهم می‌کند. بنابراین براینکه این مکانیسم نشان می‌دهد که بزرگ شدن اندازه دولت در صورتی منجر به کاهش سطح فساد می‌شود که توأم با افزایش سطح دمکراسی باشد.

متغیر آزادی‌های اقتصادی نیز با ضریب ۰/۲۱ تأثیر معنی‌داری بر سطح فساد دارد. لذا آزادی‌های اقتصادی مطابق انتظارات تئوریک منجر به کاهش فساد می‌شود. با توجه به اینکه شاخص آزادی اقتصادی از میانگین چندین شاخص دیگر محاسبه شده است، بدیهی است که عوامل بسیاری، از طریق کانال‌های مختلف بر کاهش فساد تأثیرگذار است. به‌عنوان مثال آزادی سیاست پولی که در اختیار بانک مرکزی می‌باشد، به معنای استقلال بانک مرکزی و عدم دخالت دولت است. این مهم امکان اتخاذ سیاست‌ها و فرصت‌های رانت‌جویانه در بستر سیاست‌های پولی و کسری بودجه را

برای مقامات اجرایی محدود می‌کند. همچنین مواردی همچون حقوق مالکیت و آزادی سرمایه‌گذاری امکان ایجاد بازارهای انحصاری و یا حمایت مقامات مسئول از این طیف بازارها را محدود می‌کند. همچنین آزادی تجارت، آزادی کسب و کار و آزادی تأمین مالی در کنار سایر عوامل اشاره شده، باعث شفافیت بیشتر در فضای اقتصاد کشورها شده که نتیجه‌ای جز کاهش سطح فساد به همراه ندارد.

در نهایت نتایج مربوط به برآورد ضرایب متغیرهای درآمد سرانه و ثبات سیاسی بر عدم تأثیر معنی‌دار این متغیرها بر سطح فساد در کشورهای عضو اوپک دلالت می‌کنند.

جدول ۲. نتایج برآورد مدل داده‌های تابلویی پویا

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
$\ln COU_{it-1}$	۰/۱۸	۲/۵۸	۰/۰۱۳
$\ln GOV_{it}$	-۰/۳۱	-۴/۵۳	۰/۰۰۰
$\ln DEMO_{it}$	۱/۵۴	۷/۱۵	۰/۰۰۰
$\ln GOV_{it} * \ln DEMO_{it}$	۰/۵۲	۷/۲۶	۰/۰۰۰
$\ln ECOF_{it}$	۰/۲۲	۲/۶۴	۰/۰۱۱
$\ln POLST_{it}$	۰/۱۷	۱/۶۷	۰/۱۰
$\ln GDP_{it}$	۰/۱۲	۱/۲۳	۰/۲۲۵
۰/۷۳ = آماره سارگان			

۴. اعتبارسنجی نتایج

در این بخش استحکام نتایج اصلی حاصل شده از الگوی داده‌های تابلویی پویا مبتنی بر روش گشتاورهای تعمیم‌یافته مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای این منظور با استفاده از رویکرد

داده‌های تابلویی ایستا، مجدداً تأثیر اندازه دولت و دمکراسی بر فساد آزمون می‌شود. بدیهی است در صورت مشابه بودن علامت ضرایب برآورد شده در مدل داده‌های تابلویی ایستا با مدل داده‌های تابلویی پویا، استحکام نتایج حاصل شده تأیید می‌شود.

پیش از تخمین مدل تابلویی ایستا، باید از میان روش‌های داده‌های تلفیقی (PLS)^۱، اثرات ثابت (FE)^۲ و اثرات تصادفی (RE)^۳ یک رویکرد مناسب انتخاب شود. برای این منظور از آزمون F مقید و آزمون هاسمن^۴ استفاده می‌شود. نتایج آزمون F مقید نشان می‌دهد که فرضیه عدم مبنی بر نبود اثرات ثابت به صورت معنی‌داری رد می‌شود. بنابراین تخمین مدل به روش حداقل مربعات معمولی امکان‌پذیر نیست و باید میان روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی یک رویکرد انتخاب شود. برای این منظور آزمون هاسمن انجام شده است که نتایج آن بر عدم رد فرضیه صفر مبنی بر مناسب بودن روش اثرات تصادفی دلالت می‌کند.

نتایج تخمین مدل داده‌های تابلویی ایستا به روش اثرات تصادفی در جدول ۳ گزارش شده است. در مقایسه با نتایج حاصل از مدل داده‌های تابلویی پویا، اگرچه ضریب اکثر متغیرها به صورت قدر مطلق با کاهش همراه بوده است، اما نحوه تأثیرگذاری آنها بر سطح فساد کاملاً مشابه است.

به طور مشابه، شواهد مدل تابلویی ایستا با روش اثرات تصادفی نیز بر نقش برجسته دمکراسی در کاهش سطح فساد در مقایسه با سایر متغیرهای توضیحی تأکید می‌کند. تأثیر متقابل اندازه دولت و دمکراسی نیز نشان می‌دهد که با افزایش سطح دمکراسی، اندازه بزرگ‌تر دولت منجر به کاهش سطح فساد می‌شود. بنابراین می‌توان بر صحت و استحکام نتایج حاصل از مدل داده‌های تابلویی پویا تأکید کرد.

-
1. Pooled Least Squares
 2. Fixed Effects
 3. Random Effects
 4. Hausman Test

جدول ۳. نتایج برآورد مدل داده‌های تابلویی ایستا با روش اثرات تصادفی

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
$\ln GOV_{it}$	-۰/۱۶	-۱/۹۱	۰/۰۵۹
$\ln DEMO_{it}$	۰/۳۵	۱/۸۵	۰/۰۶۷
$\ln GOV_{it} * \ln DEMO_{it}$	۰/۱۵	۱/۸۲	۰/۰۷۱
$\ln ECOF_{it}$	۰/۱۸	۱/۷۱	۰/۰۹۰
$\ln POLST_{it}$	۰/۱۱	۱/۴۲	۰/۱۵۸
$\ln GDP_{it}$	۰/۱۳	۲/۸۴	۰/۰۰۵
عرض از مبدأ	-۱/۶۷	-۳/۲۸	۰/۰۰۱
مقید $F=۶۱/۳۲ (۰۰۰/۰)$			
آماره هاسمن = $۴۲/۶ (۳۷/۰)$			

توضیح: مقادیر داخل پرانتز بیانگر احتمال آماره‌های مقید F و هاسمن است.

۵. شواهد آماری از نتایج تجربی

از آنجایی که بررسی وضعیت فساد، دموکراسی و اندازه دولت در برخی از کشورهای مورد مطالعه می‌تواند به درک و ارزیابی ملموس‌تر نتایج تحقیق کمک شایان توجهی نماید، آمارها و وضعیت کلی مربوط به متوسط فساد، متوسط شاخص اندازه دولت و متوسط شاخص دموکراسی طی دوره زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ برای دو کشور با بالاترین سطح فساد و دو کشور با کمترین سطح فساد در کشورهای عضو اوپک مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، متوسط شاخص فساد در کشورهای ونزوئلا و لیبی به ترتیب با مقادیرهای ۱/۵ و ۱/۵۴ بالاترین سطح فساد را در میان کشورهای عضو اوپک دارند. در طرف مقابل، کشورهای قطر و امارات متحده عربی به ترتیب با مقادیرهای ۳/۳۶ و ۳/۳۲، کمترین میزان فساد را در میان کشورهای عضو اوپک دارند. در کشور ونزوئلا میزان فساد از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ به شکل قابل توجهی افزایش یافته و در کشور لیبی نیز میزان فساد از سال

۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ با یک جهش به شدت افزایش یافته است. لذا به نظر می‌رسد افزایش شدید فساد برای دو کشور فوق در دوره‌های مذکور عموماً تحت تأثیر تحولات و عدم ثبات سیاسی قرار گرفته باشد. در این راستا، به وضوح می‌توان افزایش فساد در کشورهای لیبی را به جنگ‌های داخلی و عدم ثبات سیاسی آن در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ نسبت داد، به نحوی که در سال ۲۰۱۱ در کشور لیبی انقلاب و سرنگونی رژیم حاکم اتفاق افتاد. در طرف مقابل، کشورهای قطر و امارات متحده عربی طی یک دهه گذشته از ثبات سیاسی مناسبی برخوردار بوده‌اند. البته شایان توجه است که شاخص دموکراسی در هر چهار کشور مورد اشاره چندان مطلوب ارزیابی نمی‌شود و بخشی از فساد را می‌توان به عدم برقراری نظام دموکراسی مطلوب و ایدئال نسبت داد. دلیل بر این ادعا نیز نبود سیستم انتخاباتی منسجم و وجود نظام‌های حکومتی پادشاهی و سلطنتی در کشورهای لیبی، قطر و امارات متحده عربی در دوره مورد مطالعه است. همچنین عوامل بسیار دیگری می‌توانند در بروز پدیده فساد دخیل باشند که به‌عنوان مثال می‌توان ناکارآمدی نهادی کشورهای جهان سوم، ضعف قوانین و مقررات، نظام حقوق و دستمزد، نوع نظام فرهنگی و اجتماعی حاکم و مواردی از این قبیل اشاره داشت.

همچنین، با مقایسه شاخص‌های فساد، اندازه دولت و دموکراسی در کشورهای ونزوئلا، لیبی، قطر و امارات متحده عربی به‌عنوان کشورهای با بیشترین و کمترین میزان فساد در میان کشورهای عضو اوپک، می‌توان دلالت‌های ضمنی را در حمایت از نتایج تجربی مطالعه حاضر فراهم کرد. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، در کشور لیبی متوسط اندازه دولت بیشتر و متوسط شاخص دموکراسی آن کمتر از کشور امارات متحده عربی است. لذا از آنجایی که کشور لیبی دارای سطح فساد بالاتری نسبت به امارات متحده عربی است، می‌توان همسو با نتایج تحقیق، تفاوت در سطح فساد این دو کشور را به اندازه دولت و دموکراسی نسبت داد. همچنین عوامل مؤثر دیگری مانند سطح درآمد و ثبات سیاسی نیز می‌توانند در توضیح کامل‌تر تفاوت میان متوسط شاخص فساد در میان کشورهای ونزوئلا و لیبی با قطر و امارات متحده عربی مورد استناد قرار گیرند. به‌عنوان مثال شاخص ثبات سیاسی برای کشورهای قطر و امارات متحده عربی بیش از دو برابر شاخص مذکور برای کشور ونزوئلا و حدود ۱/۵ برابر کشور لیبی است. همچنین سطح درآمد سرانه در سال ۲۰۰۹ برای کشورهای قطر و امارات متحده عربی به‌ترتیب برابر با ۵۰۷۶۶ و ۲۶۹۷۸ دلار است، اما سطح

درآمد سرانه برای کشورهای ونزوئلا و لیبی به ترتیب برابر با ۶۱۹۹ و ۸۷۷۶ دلار است که بیانگر تفاوت بسیار زیاد سطح درآمد سرانه در این کشورها می‌باشد. بنابراین همسو با نتایج تجربی تحقیق، بیشتر بودن سطح درآمد سرانه و ثبات سیاسی در کشورهای قطر و امارات متحده عربی دلیل دیگری برای کمتر بودن سطح فساد این کشورها در مقایسه با کشورهای ونزوئلا و لیبی قلمداد می‌گردد.

در مجموع، براساس نتایج برآورد مدل رگرسیونی و شواهد آماری ارائه شده می‌توان عنوان کرد که کاهش اندازه دولت و افزایش دموکراسی منجر به کاهش سطح فساد در کشورها عضو اوپک می‌شود. همچنین ثبات سیاسی بیشتر و افزایش درآمد سرانه نیز می‌تواند در کاهش سطح فساد کمک شایان توجهی نمایند.

جدول ۴. متوسط شاخص فساد، متوسط اندازه دولت و متوسط شاخص دموکراسی طی

دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ در برخی از کشورهای منتخب عضو اوپک

کشور	متوسط شاخص فساد	متوسط اندازه دولت	متوسط شاخص دموکراسی
ونزوئلا	۱/۵	۱۲/۰۲	۱/۹۲
لیبی	۱/۵۴	۱۷/۳۴	۰/۷۴
قطر	۳/۳۶	۲۳/۱	۱/۷۷
امارات متحده عربی	۳/۳۲	۷/۵۶	۱/۷۳

توضیح: شاخص‌های فساد و دموکراسی بین ۰ تا ۵ است که ۵ بیانگر عدم وجود فساد و بالاترین سطح دموکراسی و ۰ بیانگر بالاترین میزان فساد و عدم وجود دموکراسی است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تردید نیست که پدیده فساد به‌عنوان یک معضل جدی بر جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی - اقتصادی جوامع تأثیرات ناخوشایندی دارد. از این رو شناسایی عوامل مؤثر بر فساد و راه‌های مقابله با آن، همواره به‌عنوان یک چالش جدی در محافل علمی و سیاستگذاری مورد بحث و جدل قرار گرفته است. اگرچه اندازه دولت و دموکراسی به‌عنوان دو عامل مؤثر و تعیین‌کننده سطح فساد مطرح هستند، اما وجود دیدگاه‌ها و نتایج تجربی متفاوت و متنوع در این زمینه

باعث شده تا همچنان نقش اندازه دولت و دموکراسی در پدیده فساد مبهم باشد. در واقع برخی دیدگاه‌ها و نتایج تجربی اندازه بزرگ دولت را عامل افزایش فساد و برخی دیگر عامل کاهش فساد معرفی می‌کنند. درخصوص دموکراسی نیز برخی بر نقش دموکراسی در کاهش سطح فساد تأکید دارند و برخی دیگر آن را عاملی خنثی معرفی می‌کنند.

مجموعه مباحث فوق باعث شد تا مطالعه حاضر تأثیر اندازه دولت و دموکراسی بر سطح فساد در کشورهای عضو اوپک را مورد بررسی قرار دهد. ضمناً از آنجایی که صرف بزرگ یا کوچک بودن اندازه دولت، ممکن است عامل تعیین‌کننده‌ای در سطح فساد کشورها نباشد و به سطح دموکراسی نیز وابسته باشد، تأثیر متقابل اندازه دولت و دموکراسی بر فساد نیز مورد بررسی قرار گرفته است. برای این منظور از داده‌های سالانه طی دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ و الگوی داده‌های تابلویی پویا مبتنی بر روش گشتاورهای تعمیم‌یافته استفاده شده است.

نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد که صرف افزایش اندازه دولت منجر به افزایش فساد و افزایش دموکراسی منجر به کاهش فساد می‌شود. اما تأثیر متقابل اندازه دولت و دموکراسی نشان می‌دهد که افزایش توأم اندازه دولت و دموکراسی منجر به کاهش فساد می‌شود. همچنین بهبود وضعیت آزادی‌های اقتصادی که به‌عنوان متغیر کنترل در مدل لحاظ شده منجر به کاهش فساد می‌شود، اما سطح درآمد سرانه تأثیر معنی‌داری بر فساد ندارد.

بنابراین می‌توان اظهار داشت، افزایش سطح دموکراسی از طریق مشارکت مردم در انتخاب دولت و مجلس و همچنین برخورداری از رسانه‌های آزاد، که به نظر می‌رسد برخی از کشورهای عضو اوپک چنین سیستمی ندارند، می‌تواند به‌عنوان یک راهکار مؤثر در جهت کنترل و مقابله با معضل فساد مورد استفاده قرار گیرد. همچنین در صورت برقراری یک نظام مبتنی بر دموکراسی معقول و منطقی، افزایش اندازه دولت در راستای فراهم کردن قدرت و ابزارهای لازم برای کنترل و نظارت بر ارگان‌های اجرایی می‌تواند به کاهش سطح فساد کمک‌شایان توجهی کند. لازم به ذکر است که افزایش اندازه دولت بدون توجه به بهبود و یا عملیاتی کردن وضعیت دموکراسی مطرح شده، صرفاً به افزایش فساد دامن خواهد زد.

در مجموع و براساس نتایج برآورد مدل رگرسیونی و شواهد آماری ارائه شده در مطالعه حاضر، می‌توان سیاست‌هایی را جهت کاهش و کنترل فساد در کشورهای عضو اوپک مورد اشاره قرار داد. اول، ایجاد و نهادینه کردن یک سیستم دموکراسی کارآمد

می‌تواند در کاهش و کنترل فساد مفید واقع شود. دوم، تلاش در جهت افزایش ثبات سیاسی به‌عنوان ابزاری مهم در جهت کنترل فساد تلقی می‌شود. سوم، کاهش اندازه دولت نیز می‌تواند به کاهش نفوذ مقامات سیاسی و جلوگیری از استخدام مدیران ناکارآمد منجر شود که این امر نیز منجر به کاهش و کنترل سطح فساد می‌شود. چهارم، در صورتی که حق اظهار نظر و پاسخگویی در چارچوب یک نظام دموکراسی کارآمد و بهینه‌ای در جوامع برقرار شود، می‌توان با افزایش توان نظارتی دولت از طریق افزایش اندازه دولت به کنترل و کاهش فساد نیز کمک قابل توجهی کرد.

منابع و مأخذ

۱. جعفری صمیمی، احمد، زهرا علمی و علی صیادزاده (۱۳۹۰). «فساد، اندازه دولت و درجه بازی اقتصاد در مدل‌های رشد»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۶۱.
۲. ربیعی، علی (۱۳۸۲). زنده‌باد فساد (جامعه‌شناسی سیاسی فساد در دولت‌های جهان سوم)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
3. Adsera, A., C. Boix and M. Payne (2000). "Are You Being Served? Political Accountability and Quality of Government", Inter-American Development Bank Research Department Working Paper 438. Washington.
4. Alesina, A., G. M. Angeletos (2005). "Corruption, Inequality and Fairness", *Journal of Monetary Economics*, 52.
5. Barreto, R. A. (2000). "Endogenous Corruption in a Neoclassical Growth Model", *European Economic Review*, 44.
6. Elliott, K.A. (1997). "Corruption as an International Policy Problem: Overview and Recommendations", *Corruption and the Global Economy*, ed. by K.A. Elliott, Washington D.C.: Institute for International Economics.
7. Fisman, R. and R. Gatti (2002). "Decentralization and Corruption: Evidence Across Countries", *Journal of Public Economics*, 83 (3).
8. Gerring, J. and S. Thacker (2005). "Do Neoliberal Policies Deter Political Corruption?", *International Organization*, 59.
9. Goldsmith, A. A. (1999). "Slapping the Grasping Hand: Correlates of Political Corruption in Emerging Markets", *The American Journal of Economics and Sociology*, 58 (4).
10. Husted, B. (1999). "Wealth, Culture, and Corruption", *Journal of International Business Studies*, 30 (2).
11. Jain, A. K. (2001). "Corruption: A Review", *Journal of Economic Surveys*, 15 (1).
12. Kim, Y.S. and J. W. Lee (2011). "Corruption and Government Roles: Causes, Economic Effects, and Scope", *Korea and the World Economy*, 12 (3).
13. Knack, S. and O. Azfar (2003). "Trade Intensity, Country Size and Corruption", *Economics of Governance*, 4 (1).

14. Kolstad, I. and A. Wiig, (2011). "Does Democracy Reduce Corruption?", CMI Working Paper, Project Number 10057.
15. Kotera, G., K. Okada and S. Samreth (2012). "Government size, Democracy, and Corruption: An empirical investigation", *Economic Modelling*, 29.
16. Kunicova, J. and S. Rose-Ackerman (2005). "Electoral Rules and Constitutional Structures as Constraints on Corruption", *British Journal of Political Science*, Vol. 35.
17. LaPalombara, J. (1994). "Structural and Institutional Aspects of Corruption", *Social Research*, 61.
18. La Porta, R., F. Lopez-De-Silanes, A. Shleifer and R. Vishny (1999). "The Quality of Government", *The Journal of Law, Economics and Organization*, 15 (1).
19. Mauro, P. (1995). "Corruption and Growth", *Quarterly Journal of Economics*, 110.
20. Montinola, G. and R.W. Jackman (2002). "Sources of Corruption: A Cross-Country Study", *British Journal of Political Science*, 32.
21. Myint, U. (2000). "Corruption: Causes, Consequences And Cures", *Asia-Pacific Development Journal*, 7 (2).
22. Paldam, M. (2002). "The Big Pattern of Corruption. Economics, Culture and the Seesaw Dynamics", *European Journal of Political Economy*, 18.
23. Pani, M. (2011). "Hold your nose and Vote: Corruption and Public Decisions in a Representative Democracy", *Public Choice*, 148.
24. Panizza, U. (2001). "Electoral Rules, Political Systems, and Institutional Quality", *Economics and Politics*, 13 (3).
25. Persson, T., G. Tabellini and F. Trebbi (2003). "Electoral Rules and Corruption", *Journal of the European Economic Association*, 1 (4).
26. Rose-Ackerman, S. (1999). *Corruption and Government: Causes, Consequences, and Reform*, Cambridge, Mass: Cambridge University Press.
27. Saha, S. (2008). "Democracy and Corruption: An Empirical Analysis in a Cross-Country Framework", New Zealand Association of Economists Annual Conference, Wellington.
28. Saha, S., and N. Campbell (2007). *Studies of the Effect of Democracy on*

Corruption, 36th Australian Conference of Economists 'Economics of Corruption Session' Tasmania, Australia.

29. Sandholtz, W. and W. Koetzle (2000). "Accounting for Corruption: Economic Structure, Democracy, and Trade", *Industrial Studies Quarterly*, 44.
30. Tanzi, V. (1998). "Corruption around the World: Causes, Consequences, Scope, and Cures", *IMF Staff Papers*, 45 (4).
31. Treisman, D. (2000). "The Causes of Corruption: A Cross-National Study", *Journal of Public Economics*, 76.
32. Lambsdorff, J.G. (2005). "Consequences and Causes of Corruption: What Do We Know from a Cross Section of Countries?", Discussion Paper, No. V-34-05. Passau: University of Passau.

